



Shaaere.ir

«سپهـر»

از راه رسیدی و دلم اهل نظر شد

از هر چه به جز دیدن تو منع و حذر شد

از راه رسیدی و نگاهم به نگاهت

این زن به قمنای تو از راه به در شد

تا خیره شدم ماه رخت باز ببینم

یک شهر به رسوا شدنم زود خبر شد

هم کشته و هم زنده به چشمان خمارت

مرادانگی ات بر بدنم تیر و سپر شد

هر درد و بلایی که دچارش شده بودم

با تکیه به بازوی توام رفع خطر شد

افسوس که تا خوب یقین شد که خرابم

از عشق فقط حسرت و اندوه ٹمر شد

هر چند به جانم زده ای آفت و ریشه

رفتن پی رفتن به تنم عین تبر شد

۱

ستاره فرخ نژاد

